

## دلالت‌های کارکردشناسانه کنیزان در دوره میانه برپایه نام‌های آنان<sup>۱</sup>

فریبا کاظم‌نیا<sup>۲</sup>

دانش آموخته کارشناسی ارشد تاریخ ایران دوره اسلامی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی،  
پژوهشکده تاریخ، تهران، ایران

### چکیده

در این مقاله «نقش کنیز» یا هنجارهای رفتاری مورد انتظار از کنیزان در دوره میانه بررسی شده است؛ و فرض بر آن است که نامگذاری نخستین پدیدار «نقش کنیز» است و رابطه علی و معلولی میان «نقش کنیز» و نامگذاری کنیزان وجود دارد. بر این اساس در این نوشتار ابتدا نام‌های کنیزان ذیل عنوان‌های زیبایی زنانه و ویژگی‌های ظاهری، نام‌های محبت آمیز، نام‌های سخیف، نام‌های برگرفته از پیشه، ارزش‌های اخلاقی و القاب کنیزان، نام‌های خوش‌یمن و نام‌های وابسته به مکان برای دستیابی به الگوهای نامگذاری بررسی و سپس این الگو با «نقش کنیز» به دست آمده از مستندات تاریخی مقایسه شده است تا بدین مسئله پاسخ داده شود که «نقش کنیز» در دوره میانه چه رابطه‌ای با بردگی و جنسیت کنیزان داشته است؟

**کلیدواژه‌ها:** جنسیت، نامگذاری، کنیز، بردگی، زن، تاریخ اجتماعی.

۱. تاریخ وصول: ۸۹/۶/۱؛ تاریخ تصویب: ۸۹/۸/۲۵.

۲. در این نوشتار به تاسی از سیدجواد طباطبایی در مکتب تبریز و مبنای تجدیدخواهی دوره میانه به قرن سوم تا آغاز یورش مغولان اطلاق شده است (طباطبایی، ۲۱).

۳. پست الکترونیک: Fariba\_kazemnia@yahoo.com

## مقدمه

«نقش اجتماعی»<sup>۲</sup> یکی از بنیادی‌ترین مفاهیم جامعه‌شناسی است که بر الگوها و انتظارات جامعه از دارنده جایگاهی خاص در ساختار اجتماعی دلالت دارد، و مفهومی فراتر از جایگاه یا تاثیر است. یکی از مهم‌ترین مولفه‌ها در برساختن نقش اجتماعی، جنسیت<sup>۳</sup> فرد دارنده آن جایگاه است. با توجه به این نکته مهم که میان جنس و جنسیت تفاوت بنیادی وجود دارد، زیرا جنسیت برخلاف جنس که منشاء زیست‌شناختی و زیستی دارد، برساخته‌ای فرهنگی-اجتماعی است و تاثیر الگوهای فرهنگی و خواست جامعه در برساختن آن به مراتب بیش از جنس (مذکر یا مؤنث بودگی) فرد است.

به نظر می‌رسد نامگذاری نخستین پدیدار<sup>۴</sup> نقش اجتماعی باشد و الگوهای نانوشته‌ای برای نامگذاری زنان/ مردان وجود دارد، به گونه‌ای که نام‌هایی که برای زنان مناسب دانسته می‌شود برای مردان ناپسند است و بالعکس. به بیان دیگر الگوهای نامگذاری و نام‌های پسندیده برای دختران و پسران بخشی از صفاتی است که جامعه برای الگوپردازی رفتار آنان در نظر گرفته است. از این رو می‌توان با بررسی نام‌ها و شیوه‌های نامگذاری در شناخت جنسیت یا نقش جنسی<sup>۵</sup> زن/ مرد در دوره میانه گام مؤثری برداشت.

کنیزان گروهی از زنان بودند که علاوه بر تاثیرپذیری از جامعه، خود بر گروه زنان یا بر انتظارات جامعه از زنان تاثیراتی بر جای می‌نهادند و به نظر می‌رسد «نقش کنیز» یکی از مولفه‌هایی است که جامعه برای الگوپردازی رفتار زنان از آن بهره می‌برد. از این رو با بررسی «نقش کنیز» می‌توان به بخشی از الگوهایی که رفتارهای زنان را جهت می‌داد، دست یافت. نام/ لقب کنیزان نخستین بروز «نقش اجتماعی کنیز» یا وجه و مرتبه‌ای از آن است، به بیان دیگر بخشی از انتظارات یا الگوهای جامعه از زنی در موقعیت کنیز در نامگذاری او پدیدار می‌شود و «نقش کنیز» با نام او رابطه علی و معلولی دارد. از این رو در این نوشتار در نظر است ابتدا نام/ لقب کنیزان به منظور دستیابی به الگوهای نامگذاری بررسی و سپس این الگوها با دیگر

۱. «نقش» فارغ از مفهوم جامعه‌شناختی آن - که مراد این نوشتار است - طی سالیان گذشته در پژوهش‌های دانشگاهی و عنوان‌بندی پایان‌نامه‌ها و مقالات معادل تاثیر یا جایگاه به کار رفته است؛ که همین امر می‌تواند در خوانش این متن دشواری‌هایی را پدید آورد.

2. Social Role
3. Gender
4. Phenomena
5. Sex Role

مؤلفه‌های نقش کنیز که از بررسی داده‌های تاریخی در این دوره به دست می‌آید مقایسه شود تا پاسخ این مسئله به دست آید که نقش کنیز در دوره میانه چه رابطه‌ای با بردگی و جنسیت کنیزان داشته است؟

برای بحث پیرامون مسئله فوق رابطه نام‌های کنیزان و «نقش کنیز» در دو بخش بررسی می‌شود و فرض بر آن است که میان «نقش کنیز» و الگوی به دست آمده از نامگذاری کنیزان در تاکید بر زیبایی و حضور مفاخره‌آمیز و شی‌انگارانه آنان تشابه و تطابق دیده می‌شود؛ ولی وفاداری، فرمانبرداری، خاکساری و خوارپنداری خویشتن که برآمده از فرودستی مضاعف از بردگی و زنانگی در کنیزان بود در نامگذاری آنان نمود نیافته است. روش تحقیق در این نوشتار توصیف و تحلیل نام‌ها/ القاب کنیزان و داده‌های منابع تاریخی، ادبی، فقهی و حکایات است.

### نامگذاری و الگوی برآمده از آن

نام‌ها در دوره میانه تنها اسمی برای نامیدن افراد نبود و در نامگذاری، باورها و الگوهایی دخالت داشت که گویای بخش‌های نانوشته آداب و باورهای اجتماعی است و گاه می‌تواند بازگوکننده خواست و الگوهای جامعه از مسمی باشد. به دیگر سخن، نام حامل بخشی از نقشی بود که جامعه برای افراد در نظر می‌گرفت از این رو می‌توان از نام‌ها برای شناخت آن الگوها و نقش‌های اجتماعی بهره برد. اگر نام نخستین گام در جهت برساختن زن یا مرد به‌عنوان برساخته‌ای اجتماعی - فرهنگی باشد، نامگذاری کنیزان نیز بخشی از نقشی بود که جامعه از زنی در موقعیتی بردگی انتظار داشت.

عرب کنیه را که با اب و ام آغاز می‌شد، برای مخاطب قراردادن عرب زادگان و مردمان بلندپایه به کار می‌برد، ولی بردگان/ کنیزان، تنها به نام خوانده می‌شدند<sup>۱</sup> و به‌ویژه تغییر نام آنان که اغلب به هنگام خرید یا اهدا رخ می‌داد، بازتابی از انتظارات مالکان یا جامعه از بردگان/ کنیزان بود. نام بخشی از هویت فرد تلقی می‌شد و تغییر نام راهی برای تغییر آن بود،<sup>۲</sup> و از آنجا که هویت برده با گذشته، خانواده یا مالک پیشین‌اش پیوند داشت، از این رو برای زدودن هویت او و وابستگی تام و تمامش به مالک، تغییر نام و برگزیدن لقب جدید نخستین گام بود. انتخاب

---

۱. زیدان، ۲۲۸؛ شیمل، ۱۴.

۲. شیمل، ۲.

القاب از سوی مالک و بر اساس برخی توانایی‌ها<sup>۱</sup> و تطابق یا تضاد با ویژگی‌های ظاهری<sup>۲</sup> صورت می‌گرفت. در بعضی موارد دو یا چندبار لقب کنیزی تغییر می‌یافت، به عنوان نمونه، اگر سرتیّه‌ای<sup>۳</sup> کودکی به دنیا می‌آورد ممکن بود نام و لقبش تغییر کند،<sup>۴</sup> نیز اگر کنیزی به رسم پیشکش به بزرگی اهدا می‌شد، لقبش را هدیه می‌نهادند،<sup>۵</sup> همچنین به نظر می‌رسد که در پاره‌ای اوقات انگیزه مالک در برگزیدن برخی القاب برای کنیز بر باورهای نظیر نیک فالی و خوش یمنی استوار بود.<sup>۶</sup> گاه مالک لقبی را بر کنیز می‌نهاد که بیانگر مباحثاتش در تملک چنین کنیزی بود و چنین القابی در بیشتر موارد به کنیزان هنرمند و رامشگر اختصاص می‌یافت؛<sup>۷</sup> نیز پاره‌ای اوقات مالک برای پاس‌داشت یاد و خاطره فرزند ازدست رفته خود، نام او را بر کنیز می‌نهاد،<sup>۸</sup> ولی تغییر نام برده امری همیشگی و عام نبود و اگر مالک نام اصلی برده را متناسب با سلیقه خود و موقعیت او می‌یافت، نامش را حفظ می‌کرد.<sup>۹</sup>

در زیر نام صدوچهار کنیزی که در منابع پژوهش حاضر از آنان یاد شده، به عنوان نمونه‌ای از جامعه کنیزان در دوره مورد بحث بررسی شده است. در این جا این سوال مطرح است که نمونه حاضر تا چه میزان معرف جامعه کنیزان در این دوره است؟ بی‌گمان دیگر منابع تاریخ ایران حاوی نام‌هایی از کنیزان است که در این جامعه آماری بدانها اشاره نشده است، ولی باید به این نکته اذعان کرد که حتی اگر تمام نام‌های کنیزان در کلیه منابع تاریخی مورد بازبینی و اشاره قرار گیرد، همچنان آن فهرست مطول، بیانگر نام تمام کنیزان نیست. از این رو نگارنده این صدوچهار نام را جامعه آماری با گزینش اتفاقی در این دوره قلمداد کرده است.

۱. ابوعلی مسکویه، ۶/ ۱۲۲ پی‌نوشت.

۲. ثعالبی، ۹۲.

۳. سرتیّه (جمع آن ستراری) کنیزی که او را در خانه اقامت می‌دادند و اغلب برای مباشرت خریداری می‌شد. برای اطلاع بیشتر درباره واژه‌هایی که به نوع کنیز اطلاق می‌شد نک: کاظم‌نیا، ۲۵-۳۳.

۴. فرامرزین خداداد، ۴/ ۳۳۳؛ طبری، ۱۳/ ۲۱۴۸، ترجمه فارسی، ۱۵/ ۶۶۶۳.

۵. تنوخی، ۱/ ۲۵۹.

۶. فرامرزین خداداد، ۲/ ۹۳؛ هزار و یک شب، ۱/ ۷۱۹.

۷. طبری، ۱۱/ ۱۳۶۶-۱۳۶۷.

۸. فرامرزین خداداد، ۵/ ۶۱۲.

۹. همو: ۴۹/ ۵۰-.

### ۱. زیبایی زنانه و ویژگی‌های ظاهری

نام‌هایی که بر ظاهر زنان، ویژگی‌های ظاهری آنان و به ویژه حسن و زیبایی‌شان تاکید دارد، بیش‌ترین بسامد را در میان نام کنیزان داراست. نام‌های برگرفته از عناصر طبیعت که ظرافت زنانه را به ذهن متبادر می‌کند، اسم‌هایی که بر صفات زنانه<sup>۱</sup> و نیز برخی از صفات برجسته کنیز کنیز اشاره دارند، در این گروه بررسی می‌شود.

آلتون<sup>۲</sup> (زر، طلا)، ارغوان یا معرب آن ارجوان<sup>۴</sup> (درخت زینتی<sup>۵</sup>)، املح‌الناس<sup>۶</sup>، باکون<sup>۷</sup> (اصل این واژه شناخته نشد، شاید تصحیف باکور، میوه نارس یا نویر باشد<sup>۸</sup>)، بلبل<sup>۹</sup>، پری-چهره<sup>۱۰</sup>، جمال<sup>۱۱</sup>، جیجک<sup>۱۲</sup> (چیچک واژه‌ای ترکی و به معنای گل<sup>۱۳</sup>)، حُسن<sup>۱۴</sup>، خَیزران<sup>۱۵</sup> (نی باریک و بلند<sup>۱۶</sup>)، دَقاق<sup>۱۷</sup> (ریزه‌های هرچیز کوبیده<sup>۱۸</sup>)، رِشاء<sup>۱۹</sup> (آهو بره به راه افتاده<sup>۲۰</sup>)، زلیخا<sup>۲۱</sup>

۱. باید یادآور شد که «زنانه» (Feminine) (ر.ک: هام و گمبل، ۱۵۰) صفتی برساخته مردان و جامعه مردسالار است که به صورت کاملاً دل‌پخواهی برای رفتار یا ظاهر زنان به‌کار می‌برند، و از آنجا که این واژه در همین برداشت با الگوهای نامگذاری و نقش جنسیتی پیوند می‌یابد نگارنده ناگزیر از کاربرد آن است.

۲. طرسوسی، ۲/ ۵۴-۵۵.

۳. معین، ۱/ ۸۳.

۴. ابن اثیر، ۲۰۷/۱۷.

۵. معین، ۱/ ۲۰۴.

۶. ثعالی، ۱۷۶-۱۷۸.

۷. هزار و یک شب، ۱/ ۵۰۶.

۸. معین، ۱/ ۴۶۴.

۹. هزار و یک شب، ۲/ ۱۶۸۹.

۱۰. طرسوسی، ۲/ ۴۸۴، ۴۸۱.

۱۱. راوندی، (۲۵۵، ۲۵۴، ۲۵۱)؛ ظهیرالدین نیشابوری، ۶۶.

۱۲. طبری، ۱۳/ ۲۲۸۰؛ ثعالی، ۱۷۶-۱۷۸.

۱۳. دهخدا، ۵/ ۷۳۶۶.

۱۴. یاقوت حموی، معجم‌الادباء، ۴/ ۱۹۰.

۱۵. عنصرالمعالی، ۲۳۶؛ هزار و یک شب، ۱/ ۲۵۸.

۱۶. قییم، ۴۶۴.

۱۷. ابوالفرج اصفهانی، ۱۱۵-۱۱۷.

۱۸. بندرریگی، ۱۶۰.

۱۹. هزار و یک شب، ۱/ ۱۰۶۳-۱۰۶۵.

۲۰. بندرریگی، ۱۹۱.

۲۱. راوندی، ۳۶۷.

زمره،<sup>۱</sup> زهره،<sup>۲</sup> سیتی زرین<sup>۳</sup> (بانوی درخشان<sup>۴</sup>)، سمانه<sup>۵</sup> (فریه و چاق،<sup>۶</sup> بلدرچین<sup>۷</sup>)، سمنرخ،<sup>۸</sup> رخ،<sup>۹</sup> سوادالعین<sup>۹</sup> (سیاه چشم<sup>۱۰</sup>)، سوسن،<sup>۱۱</sup> شاریه<sup>۱۲</sup> (خرید و فروش، شاخه آذرخش<sup>۱۳</sup>)، شجرة- شجرة الدر،<sup>۱۴</sup> شمشاد<sup>۱۵</sup>، ضعفا<sup>۱۶</sup> (دختر باریک اندام)، طیبه<sup>۱۷</sup> (بوی خوش<sup>۱۸</sup>)، عندلیب،<sup>۱۹</sup> قراطیس<sup>۲۰</sup> (جمع قرطاس: کاغذ، دختر بلندبالای سفیداندام، ماده شتر جوان<sup>۲۱</sup>)، قَضیب<sup>۲۲</sup> (شاخه جداشده، شمشیر برا<sup>۲۳</sup>)، قُمَریه<sup>۲۴</sup> (گونه‌ای از کبوتر،<sup>۲۵</sup> پرده‌ای در موسیقی<sup>۲۶</sup>)، مُخَارِق<sup>۲۷</sup> (آنکه

۱. هزار و یک شب، ۱/ ۸۸۳
۲. ثعالبی، ۱۷۶-۱۷۸.
۳. بیهقی، ابوالفضل، ۵۴۹.
۴. انوری، ۴۰۴۷/۵.
۵. قمی، ۲۰۳.
۶. بندرریگی، ۲۵۸.
۷. معین، ۱۹۱۸/۲.
۸. فرامرزین خداداد، ۶۱۲/۵.
۹. هزار و یک شب، ۱۶۸۹/۲.
۱۰. انوری، ۴۲۹۰/۵.
۱۱. قمی، ۲۰۱.
۱۲. ابوالفرج اصفهانی، ۱۸۷-۱۹۲؛ طبری، ۱۳۶۵/۱۱.
۱۳. بندرریگی، ۲۸۱.
۱۴. هزار و یک شب، ۲۲۰۳/۲.
۱۵. هزار و یک شب، ۱۰۶۳/۱-۱۰۶۵.
۱۶. مسعودی، ۳۹۴/۲.
۱۷. هزار و یک شب؛ ۱۰۶۳/۱-۱۰۶۵.
۱۸. بندرریگی، ۳۴۲.
۱۹. بیهقی، ابوالفضل، ۵۴۹.
۲۰. مسعودی، ۴۷۸/۲؛ طبری، ۱۳۲۹/۱۱.
۲۱. بندرریگی، ۴۴۱.
۲۲. هزار و یک شب، ۲۵۸/۱.
۲۳. بندرریگی، ۴۴۹.
۲۴. ابوالفرج اصفهانی، ۲۸۸.
۲۵. بندرریگی، ۴۵۹.
۲۶. معین، ۲۷۲۸-۲۷۲۷/۲.
۲۷. مسعودی، ۵۵۰/۲؛ ثعالبی، ۱۷۶-۱۷۷؛ هلال الصابی، ۲۲.

زیبایی خیره‌کننده دارد، دل‌فریب، دروغ‌پرداز<sup>۱</sup>، مرجانه<sup>۲</sup> (مروارید کوچک<sup>۳</sup>)، ملیحه<sup>۴</sup>، نرگس<sup>۵</sup>، نرگس<sup>۵</sup>، نسیم<sup>۶</sup>، نظم<sup>۷</sup> (مرواریدهای به رشته کشیده<sup>۸</sup>) و هزار<sup>۹</sup> از جمله این نام‌هایند.

چنان‌که پیداست نام‌های برگرفته از گیاهان زینتی و گل‌ها و نام‌های مآخوذ از جواهرات، فلزات و اشیاء قیمتی در میان این نام‌ها بیشترین فراوانی را دارند. از میان این نام‌ها سمانه با توجه به معنای آن بی‌ارتباط با مفهوم زیبایی به نظر می‌رسد ولی از آن‌جا که فریبی در دوره مورد بحث یکی از ویژگی‌های پسندیده در زنان به‌شمار می‌آمد<sup>۱۰</sup> و کنیزان برای دست‌یابی به این ویژگی راه‌هایی ابداع می‌کردند<sup>۱۱</sup> در این گروه جای گرفته است. هم‌چنین زلیخا - هرچند معنایی برای آن شناخته‌نشده - به دلیل اشاره به زلیخا - در داستان یوسف پیامبر که به زیبایی شهرت یافته بود - در شمار نام‌های برگرفته از صفات زنانه آمده است. برخی از نام‌ها مانند خیزران، دقاق و ضعفا در جامعه‌ای که سمین بودن را حسن تلقی می‌کرد، دال بر زیبایی نیست بلکه مآخوذ از ویژگی بارز دارندگان آنهاست. قمریه، مخارق و شاریه را با توجه به معنای آن‌ها می‌توان به ترتیب در گروه نام‌های وابسته به پیشه و نام‌های سخیف نیز بررسی کرد که در پی خواهد آمد.

سی و شش نام، ذیل عنوان زیبایی زنانه بررسی شد که سی و نه کنیز بدین نام‌ها خوانده می‌شدند. از این میان سُرّیات با شانزده نام و رامشگران با پانزده نام بیشترین فراوانی را دارند. پنج نام به گروه کنیزان ندیم و امین<sup>۱۲</sup> و سه نام به گروه کنیزان خانگی<sup>۱۳</sup> اختصاص دارد. به

۱. بندریگی، ۵۴۳.

۲. هزار و یک شب، ۱/ ۲۷۸.

۳. بندریگی، ۵۲۹.

۴. هزار و یک شب، ۱/ ۱۹۹-۲۰۰.

۵. قمی، ۲۰۴-۲۰۵.

۶. یاقوت حموی، معجم‌الادباء، ۲/ ۱۶۹.

۷. مسعودی، ۲/ ۳۹۵.

۸. بندریگی، ۵۹۲.

۹. ثعالبی، ۱۷۶-۱۷۸.

۱۰. هزار و یک شب، ۱/ ۲۱۱، ۱۰۹۱.

۱۱. ابن‌فضلان، ۸۹.

۱۲. مراد کنیزانی بودند که اموری حساس چون شرابداری و خزانه‌داری بدانان سپرده می‌شد. کاظم‌نیا، ۱۶۲.

۱۳. کنیزانی بودند که به اموری گوناگون در خانه چون آشپزی، نظافت و... می‌پرداختند. همو، ۱۵۲.

دیگر سخن آن دسته از کنیزانی که کارکرد جنسی و بزمی - تفریحی داشتند القابی حاکی از زیبایی، لطافت، ظرافت و صفات زنانه دریافت می‌کردند.

## ۲. نام‌های محبت آمیز

برخی از القاب کنیزان حامل معانی محبت‌آمیز است و از موقعیت برجسته کنیز در نزد مالک حکایت دارد یا ناشی از هم‌نشینی کنیز با مالک است. این نام‌ها برخلاف گروه پیشین که به ظاهر کنیز وابسته بود به نوع رابطه کنیز با مالک بستگی دارد. انیس‌الجلس<sup>۱</sup>، بدرالکبیر<sup>۲</sup>، بدعه<sup>۳</sup> (بی‌همتا<sup>۴</sup>)، تودد<sup>۵</sup> (دوستی‌کردن، دوست‌داشتن، محبت<sup>۶</sup>)، حبیب<sup>۷</sup>، رتبه<sup>۸</sup> (مقام و منزلت<sup>۹</sup>)، صفیه<sup>۱۰</sup> (یارمهربان و دوست صمیمی<sup>۱۱</sup>)، فریده<sup>۱۲</sup> (بی‌نظیر<sup>۱۳</sup>)، قرب<sup>۱۴</sup>، قرة‌العین<sup>۱۵</sup> (نور دیده<sup>۱۶</sup>)، قوه‌القلوب<sup>۱۷</sup>، مُتَمِّم<sup>۱۸</sup> (کسی را با عشق برده ساختن)، محبوبه<sup>۱۹</sup>، مونس<sup>۲۰</sup>، مونسه<sup>۲۱</sup>،

۱. هزار و یک شب، ۱/ ۲۱۲.

۲. غزالی، نصیحة الملوك؛ ۲۰۱-۲۰۳؛ هزار و یک شب، ۱/ ۱۰۲۲.

۳. طبری، ۱۲/ ۲۹۳؛ یاقوت حموی، معجم‌الادباء، ۳/ ۵۵.

۴. قییم، ۲۱۳.

۵. هزار و یک شب، ۱/ ۱۰۹۳.

۶. بندریگی، ۶۶۴.

۷. طبری، ۱۲/ ۱۷۱۷.

۸. ابوعلی مسکویه، ۵/ ۳۸۱.

۹. بندریگی، ۱۸۰.

۱۰. هزار و یک شب، ۱/ ۲۶۷.

۱۱. بندریگی، ۳۱۰.

۱۲. یاقوت حموی، معجم‌الادباء، ۱/ ۳۶۸؛ ثعالبی، ۱۷۶-۱۷۸.

۱۳. قییم، ۷۸۵.

۱۴. مسعودی، ۲/ ۵۸۳؛ طبری، ۱۲/ ۱۶۴۷، ۱۲/ ۱۷۲۱.

۱۵. ابن اثیر، ۱۷/ ۲۰۶؛ هزار و یک شب، ۱/ ۱۰۶۲.

۱۶. انوری، ۶/ ۵۵۲۷.

۱۷. هزار و یک شب، ۱/ ۲۵۴.

۱۸. ابوالفرج اصفهانی، ۳۳۳-۳۳۶.

۱۹. مسعودی، ۲/ ۵۳۲؛ ابوالفرج اصفهانی، ۳۳۸-۳۴۰.

۲۰. هزار و یک شب، ۱/ ۱۰۷۰-۱۰۷۱.

۲۱. مسعودی، ۲/ ۵۷۵؛ یاقوت حموی، معجم‌الادباء، ۲/ ۱۶۷.



ناعَم<sup>۱</sup> (نازپرورده<sup>۲</sup>)، نیست اندر جهان<sup>۳</sup> و وشیکه<sup>۴</sup> (نزدیک<sup>۵</sup>) از جمله این نام‌هایند. بیست‌ویک کنیز با این هجده نام خوانده می‌شدند که از این میان یازده نام به سُرّیات، هشت نام به کنیزان رامشگر و دو نام به کنیز ندیم و امین اختصاص دارد. نام‌های محبت‌آمیز در نگاه نخست از جایگاه بلند کنیز در نزد مالک حکایت دارند، هر چند می‌توان این نام‌ها را روایتی از انحصار برده‌وار کنیز به مالک دانست، اما گاه رابطه‌ای عاطفی میان مالک و کنیز سُرّیه یا رامشگرش پدید می‌آمد که این نام‌ها بازتابی از آن رابطه است، گر چه این رابطه اغلب ناپایدار بود.<sup>۶</sup>

### ۳. نام‌های سخیف

برخی القاب یا نام‌هایی که کنیزان بدانها خوانده می‌شدند، معانی سخیف دارند و از پستی مرتبه کنیز یا شیء‌وارگی او حکایت می‌کنند. تحفه<sup>۷</sup>، خِطَبَه<sup>۸</sup> (هدیه‌ای که در خواستگاری یا مراسم ازدواج مبادله می‌شود<sup>۹</sup>)، دِمْنَه / دَمْنَه<sup>۱۰</sup> (سرگین، مزبله<sup>۱۱</sup> / کنایه از مردم محیل<sup>۱۲</sup>)، دانانیر<sup>۱۳</sup>، دولت<sup>۱۴</sup> (چیزی که دست به دست شود، ثروت و پیروزی)، شاریه<sup>۱۵</sup>، شغب<sup>۱۶</sup> (آشوبگر، فتنه‌گر)،

۱. طبری، ۱۳ / ۲۱۴۸؛ ثعالبی، ۱۷۶-۱۷۸.

۲. بندرریگی، ۵۹۴.

۳. بنداری اصفهانی، ۲۰۶.

۴. ابوالفرج اصفهانی، ۳۷-۴۰.

۵. بندرریگی، ۶۷۴.

۶. عالم‌زاده و کاظم‌نیا، ۱۱۰.

۷. هزار و یک شب، ۲ / ۱۸۳۵.

۸. تنوخی، ۱ / ۱۴۱.

۹. قیم، ۴۵۱.

۱۰. ثعالبی، ۱۷۶-۱۷۸؛ ابوعلی مسکویه، ۵ / ۳۰۳.

۱۱. دهخدا، ۷ / ۹۷۷۵.

۱۲. محمدحسین بن خلف تبریزی، ۲ / ۸۸۱.

۱۳. غزالی، نصیحة الملوك، ۲۰۶-۲۰۷؛ هزار و یک شب، ۱ / ۸۷۲.

۱۴. ابوعلی مسکویه، ۵ / ۱۱۳.

۱۵. ابوالفرج اصفهانی، ۱۸۷-۱۹۲؛ طبری، ۱۱ / ۱۴۶۵.

۱۶. مسعودی، ۲ / ۷۷۹؛ ثعالبی، ۱۷۶-۱۷۸.

ضرار<sup>۱</sup> (ضرر و زیان مالی<sup>۲</sup>)، ظلوم<sup>۳</sup> (بسیار ستمکار<sup>۴</sup>)، فاتن<sup>۵</sup> (گمراه کننده از راه حق)، قبیحه<sup>۶</sup>، قبیحه<sup>۷</sup>، قینه<sup>۸</sup> (کنیز رامشگر یا آرایشگر<sup>۹</sup>)، مارد<sup>۱۰</sup> (سرکش، یاغی، متجاوز)، مخارق<sup>۱۱</sup>، مشغله مشغله (اسباب بازی)،<sup>۱۲</sup> مشکویه<sup>۱۳</sup> (بتخانه، حرمسرا) و هدیه<sup>۱۴</sup> از جمله این نام‌هاست. شماری از این نام‌ها (شعب، ضرار، ظلوم، فاتن، قبیحه، مارد و مخارق) بر صفات ناپسند تاکید دارند، ولی دارندگان برخی از این نام‌ها نه موقعیت پستی داشتند و نه در ظاهر مذموم و ناپسند بودند. قبیحه زیباترین زنان زمان خویش و در نزد متوکل عزیز بود<sup>۱۵</sup> و شعب، کنیز معتضد، در ابتدا ناغم (نازپرورده) خوانده می‌شد و پس از زادن جعفر (مقتدر) خلیفه بعدی، او را شعب نام نهادند.<sup>۱۶</sup> این کنیز با زادن کودکی که می‌توانست جانشین خلیفه شود، باید ارتقاء مرتبه می‌یافت و عزیز شمرده می‌شد، ولی معنای سخیفی که از نام او دریافت می‌شود خلاف این است، و چنان چه توضیح ثعالبی در این باره نزدیک به واقع باشد این القاب " ... از باب نامیدن چیزی به ضدش می‌باشد..."<sup>۱۷</sup> و آنها را می‌توان گونه‌ای از خطاب محبت‌آمیز تلقی کرد. از این رو

۱. مسعودی، ۲/ ۶۲۷.

۲. قیم، ۶۷۵.

۳. مسعودی، ۲/ ۶۲۷؛ ۲/ ۷۰۲؛ ثعالبی، ۱۷۶-۱۷۸.

۴. قیم، ۷۰۱.

۵. هزار و یک شب؛ ۱/ ۱۰۶۳-۱۰۶۵، ۲/ ۲۲۰۹.

۶. مسعودی، ۲/ ۵۶۹؛ ثعالبی، ۱۷۶-۱۷۸.

۷. مسعودی، ۲/ ۵۴۵.

۸. عموماً کنیز رامشگر یا کنیز آرایشگر که موی عروسان و زنان را می‌آراید یا کنیزی که صاحب هنری است، قینه قینه نامیده می‌شود. (ابن منظور الافریقی، ۱۳/ ۳۵۲). برای اطلاع بیشتر درباره واژه‌هایی که به نوع کنیز اطلاق می‌شد، نک: کاظم‌نیا، ۲۵-۳۳.

۹. طبری، ۱۱/ ۱۳۲۹؛ ثعالبی، ۱۷۶-۱۷۸.

۱۰. مسعودی، ۲/ ۵۵۰.

۱۱. ابوعلی مسکویه، ۶/ ۱۲۲.

۱۲. فرامرزن خداداد، ۲/ ۲۴۴.

۱۳. تنوخی، ۱/ ۲۵۹.

۱۴. ثعالبی، ۹۲.

۱۵. طبری، ۱۳/ ۲۱۴۸.

۱۶. ثعالبی، ۹۲.

توضیح ثعالبی در اینجا می‌تواند این تضاد را توضیح دهد که چرا کنیزی که عزیز شمرده می‌شود، لقبی با معنای فتنه‌گر و آشوبگر دریافت می‌کند.

تعداد دیگری از این نام‌ها (تحفه، خطبه، دانیر، دولت، شاریه، مشغله، مشکویه و هدیه) موید شی‌وارگی دارندگان آنها است و از نگرشی کاملاً ابزاری به کنیزان حکایت می‌کنند. اما دمنه، دولت، شاریه و قینه در این میان مستثنایند، قینه نه نام که یکی از واژه‌های عربی معادل کنیز است،<sup>۱</sup> دولت هرچند دارای دو معنا است ولی معنای نخست آن کاملاً با موقعیت کنیزی که بارها خرید و فروش می‌شود همخوانی دارد، سه نام شاریه، قینه و دولت بر بردگی این زنان یا خرید و فروششان به زر تاکید دارند. دمنه کنیز محبوب مقتدر خلیفه عباسی است، از این رو با توجه به معنای نخست، این نام را می‌توان نامیدن چیزی به ضدش دانست؛ این نام در معنای دوم آن شاید از آن رو بر این کنیز نهاده شده است که نوع زنان محیل و فریبنده شمرده می‌شدند. در اینجا از هفده نام یاد شد که بیست‌ویک کنیز بدانها خوانده می‌شدند، از این میان سیزده نام به سریات، هفت نام به کنیزان رامشگر و یک نام به کنیز خانگی اختصاص دارد.

#### ۴. نام‌های برگرفته از پیشه / حرفه

شمار دیگری از نام‌ها یا از توانایی ویژه‌ای در نزد کنیز حکایت داشت یا برگرفته از پیشه و حرفه او بود. نام‌های قلم<sup>۲</sup> و کتّاب<sup>۳</sup> این گمان را پیش می‌آورد که این کنیزان خواندن و نوشتن می‌دانستند؛ نام‌های اغتباط<sup>۴</sup> (سرور، شادی، رشک<sup>۵</sup>)، دلارام دلربای<sup>۶</sup>، روح‌افزا<sup>۷</sup>، ساحر<sup>۸</sup> (افسونگر<sup>۹</sup>)، سامر<sup>۱۰</sup> (افسانه‌گو، شب‌نشینی‌کننده<sup>۱۱</sup>) و قُمریه<sup>۱۲</sup> متعلق به کنیزانی رامشگر،

۱. کاظم‌نیا، ۲۷.

۲. طبری، ۱۱/۱۳۶۶؛ ابوالفرج اصفهانی، ۲۸۶.

۳. تنوخی، ۳/۱۱۸۷.

۴. طبری، ۱۱/۱۳۶۶.

۵. قیم، ۱۲۳.

۶. فرامرزین‌خداداد، ۲/۲۷.

۷. همو، ۱۸۳/۱-۱۸۴.

۸. یاقوت حموی، معجم‌الادباء، ۱/۲۶۵-۲۶۶.

۹. بندریگی، ۲۲۶.

۱۰. ابوالفرج اصفهانی، ۱۵۰.

۱۱. بندریگی، ۲۵۶.

۱۲. ابوالفرج اصفهانی، ۲۸۸.

دلارام<sup>۱</sup> نام کنیزی ندیم و شرابدار، از موقعیت یا پیشه این کنیزان حکایت دارد. اغتباط نام کنیز کنیز خنیاگری است که در ابتدا قلم نامیده می‌شد و پس از اینکه به مقتدر خلیفه عباسی هدیه شد، خلیفه نام او را به اغتباط تغییر داد، این نام می‌تواند حاکی از نهایت شادی و خوشحالی مقتدر از تصاحب چنین کنیز هنرمندی، یا ناشی از نهایت چیره‌دستی‌اش در رامشگری و آواز باشد. ساحر نامی چندپهلوی است، آیا افسونگری در این کنیز ناشی از هنرمندی و چیره‌دستی او در رامشگری و آواز است؟ یا برخاسته از رفتارهای اغواگرانه او؟ یا بازتاب زیبایی ظاهری‌اش؟ با توجه به حضور دائمی کنیزان رامشگر در مجالس بزم و شراب و بروز گونه‌ای از رفتارهای اغواگرانه و جسارت‌آمیز در آنان،<sup>۲</sup> می‌توان گمان برد که نام ساحر برای این کنیز برگرفته از موقعیت و پیشه او باشد، نه هنرمندی و زیبایی‌اش. هشت کنیز بدین نام‌ها خوانده می‌شدند که شش تن رامشگر و دو تن کنیزان ندیم و امین بودند. در این زمره از سریات و کنیزان خانگی نشانی نیست. کنیزان خانگی اغلب به کارهایی گمارده می‌شدند که انجام آنها مهارت خاصی نیاز نداشت<sup>۳</sup> از این رو نبود نام و نشانی از آنان در اسامی برگرفته از پیشه عجیب نمی‌نماید؛ و از سریات نیز جز آنان که کارکرد دوگانه خنیاگری - سریتی داشتند<sup>۴</sup> به دلیل کارکرد ابزاری - استمتاعی آنان نمی‌توان لقبی در منابع یافت.

##### ۵. ارزش‌های اخلاقی و القاب کنیزان

گاه مالکان القابی بر گرفته از ارزش‌های اخلاقی - انسانی مانند بذل،<sup>۵</sup> بشولی<sup>۶</sup> (گزارنده کارها و و داننده و بیننده<sup>۷</sup>)، شجاع<sup>۸</sup>، عدل<sup>۹</sup> و فتیان<sup>۱۰</sup> (بخشنده<sup>۱۱</sup>) بر کنیزان خود می‌نهادند، ولی به -

۱. فرامرزن خداداد، ۱/ ۲۱۶-۲۱۷.

۲. کاظم‌نیا، ۱۵۹.

۳. عالم‌زاده و کاظم‌نیا، ۱۱۱.

۴. همو، ۱۰۳.

۵. ابوالفرج اصفهانی، ۳۷-۳۸.

۶. بنداری اصفهانی، ۲۰۶.

۷. محمدحسین بن خلف تبریزی، ۱/ ۲۸۶.

۸. مسعودی، ۲/ ۴۹۵.

۹. طبری، ۱۱/ ۱۰۸۵-۱۰۸۶.

۱۰. مسعودی، ۲/ ۴۹۵.

۱۱. بندرریگی، ۴۰۸.

ندرت مالکی این اسامی و القاب را برای کنیز خود برمی‌گزید و این نام‌ها در میان کنیزان بسامد بسیاری نداشت و تنها سه سُرّیه و دو کنیز رامشگر بدین نام‌ها خوانده شده‌اند.

#### ۶. نام‌های خوش‌یمن

دسته‌ای دیگر از القاب، نام‌های خوش‌یمنی است که مالکان به قصد تَفأل به خیر و نیکی برای خود یا خانواده‌اش بر کنیز می‌نهادند. اغتباط<sup>۱</sup>، توفیق<sup>۲</sup>، دولت<sup>۳</sup>، سعد<sup>۴</sup>، شادروز<sup>۵</sup>، مراجل<sup>۶</sup> (زنی مراجل<sup>۶</sup> زنی که همه پسر زاید<sup>۷</sup>) و نعم<sup>۸</sup> از جمله این نام‌ها هستند. هفت کنیز بدین هفت نام خوانده شده‌اند که دو نام به سریات، سه نام به رامشگران، یک نام به کنیزی خانگی و یک نام به کنیزی ندیم و امین اختصاص دارد.

#### ۷. نام‌های وابسته به مکان

شماری از القاب کنیزان از نام شهرها و مناطق اخذ می‌شد مانند استخر<sup>۹</sup>، حبشیه<sup>۱۰</sup> و قسطنطنیه<sup>۱۱</sup> که اولین و دومین لقب بر موطن کنیزان دلالت ندارد، زیرا استخر مادر موفق و حبشیه مادر منتصر هر دو رومی بودند، ولی دیگری می‌تواند موطن کنیز بوده باشد، چرا که این کنیز به سال ۲۵۱ در بغداد می‌زیست، یعنی اندکی پس از جنگ‌های بزرگ مسلمانان با رومیان.<sup>۱۲</sup>

۱. طبری، ۱۱/۱۳۶۶.

۲. هزار و یک شب، ۱/۷۱۹.

۳. ابوعلی مسکویه، ۵/۱۱۳.

۴. هزار و یک شب، ۱/۷۱۹.

۵. طرسوسی، ۱/۵۴۹.

۶. ثعالبی، ۱۷۶-۱۷۸؛ مسعودی، ۲/۴۱۷.

۷. بندرریگی، ۱۸۵.

۸. هزار و یک شب، ۱/۷۱۹.

۹. مسعودی، ۲/۶۲۴.

۱۰. مسعودی: ۲/۵۳۶؛ طبری، ۱۲/۱۴۹۸-۱۴۹۹.

۱۱. طبری، ۱۲/۱۵۹۳-۱۵۹۴.

۱۲. طبری، ۱۱/۱۲۵۳-۱۲۵۵: طبری ذیل حوادث سال ۲۲۳ از جنگ‌های گسترده معتصم خلیفه عباسی با امپراتور روم شرقی یاد کرده است که شمار بسیار زیادی از اسرای رومی نصیب مسلمانان کرد.

گروه‌های نامگذاری	سریه	رامشگر	ندیم و امین	خانگی	شمارکل	درصد
زیبایی	۱۶	۱۵	۵	۳	۳۹	۳۷/۵
تحبيب	۱۱	۸	۲	-	۲۱	۲۰/۲
سخافت	۱۳	۷	-	۱	۲۱	۲۰/۲
وابستگی به پیشه	۶	-	۲	-	۸	۷/۷
ارزش‌های اخلاقی - انسانی	۳	۲	-	-	۵	۴/۸
میمنت	۲	۳	۱	۱	۷	۶/۷
وابستگی به مکان	۲	-	۱	-	۳	۲/۹
جمع کل	۵۳	۳۵	۱۱	۵	۱۰۴	۱۰۰
درصد	۵۱	۳۳/۶	۱۰/۶	۴/۸		۱۰۰

چنان که در جدول آمده، زادگاه و موطن کنیزان، کمترین تأثیر را (کمتر از ۱٪) در نامگذاری آنها داشته است. از سوی دیگر آن دسته از نام‌ها که به شخصیت و هویت انسانی و حرفه‌ای کنیز اشاره دارند، یعنی نام‌های برگرفته از ارزش‌های اخلاقی و نام‌های وابسته به پیشه نیز کمترین شمار را در میان نام‌های کنیزان دارند. به دیگر سخن آن دسته از نام‌هایی که به شخصیت انسانی یا حرفه‌ای کنیز اشاره دارند، تنها ۱۲/۵٪ از کل نام‌ها را شامل می‌شوند و این میزان در مقایسه با دیگر نام‌هایی که بر کنیزان می‌نهادند بسیار ناچیز است. به عکس، نام‌هایی که بر ظاهر کنیز (زیبایی = ۳۷/۵٪)، بر موقعیت برده‌وارش (سخافت = ۲۰/۲٪) و بر نوع رابطه‌اش با مالک (تحبيب و میمنت = ۲۷٪) دلالت دارند، ۸۵٪ از کل نام‌ها را شامل می‌شوند. مقایسه نام‌ها و پیشه‌ها و موقعیت کارکردی کنیزان نیز حاکی از این است. فراوانی شمار نام‌های کنیزانی که کارکرد استمتاعی و تفریحی - بزمی دارند، بیانگر آن است که زیبایی ظاهری، حضور مفاخره‌آمیز و شیء‌انگارانه کنیزان از نخستین مؤلفه‌های مؤثر در نامگذاری آنان بوده

است. این امر می‌تواند گویای الگوی رفتار مالکان نیز باشد؛ مالکان با انتخاب نام‌هایی دال بر زیبایی کنیزان، برده‌واری و خوش‌یمنی بر مردانگی، ابهت و برتری مالکانه خود در برابر ظرافت، زنانگی و بردگی کنیزان تأکید می‌ورزیدند.

اما جالب توجه آن که در میان آن دسته از نام‌های کنیزان که بر رابطه آنان با مالک تأکید می‌ورزد (تحبیب و میمنت که فراوانی یکسان دارند) از اطاعت و فرمانبرداری ناشی از فرودستی کنیز در برابر مالک، نشانی دیده نمی‌شود. هم‌چنان که فراوانی شمار سُرّیات و رامشگران در جدول نباید این گمان را پدید آورد که این دو گروه دارای بیشترین شمار بوده‌اند؛ زیرا تاریخ‌نگاری در ایران پیوسته به گروه‌های برخوردار جامعه توجه داشته و در نتیجه کنیزان رامشگر و سُرّیات متعلق به صاحبان قدرت، بیش از کنیزان خانگی و ندیمان بی‌نام و نشان، توجه تاریخ‌نگاران را به خود جلب کرده‌اند.

به اختصار می‌توان الگوی برآمده از نامگذاری کنیزان را براساس میزان فراوانی نام‌های آنان چنین برشمرد: حضور تجملی کنیزان که در نام‌های بر گرفته از زیبایی و صفات زنانه بروز یافته است، وابستگی و انحصار آنان به مالک که سبب ایجاد رفتار برده‌وار در آنان می‌شد، و نیز تأکید بر فرودستی ناشی از بردگی که شی‌ءوارگی آنان را به همراه می‌آورد، مؤلفه‌هایی مؤثر در شکل‌گیری «نقش کنیز» بوده‌اند.

### نقش کنیز

زنی که از طریق اسارت یا ربایش به بازارهای برده‌فروشی راه می‌یافت،<sup>۱</sup> کنیز نبود بلکه در طی زمان و با اعمال نوعی آموزش پنهان که او را برای پذیرش موقعیت فرودست خود و در پیش گرفتن رفتارهای مکمل بردگی آماده می‌کرد، کنیز می‌شد. بی‌گمان تمام افرادی که در چرخه خرید و فروش و بهره‌کشی از کنیز دست داشتند، در تحمیل روحیه انقیاد و سرکوب هر گونه حس انسانی در کنیز سهیم بودند. در این پژوهش فرآیندی که رفتار کنیزان را شکل و انتظام می‌بخشید «نقش کنیز» نامیده شده است و هدف از پژوهش شناخت مؤلفه‌های مؤثر در ساختن این نقش است. در صفحات پیشین سه مؤلفه مؤثر در شکل‌گیری این نقش اجتماعی بررسی شد، و در صفحات بعد سعی بر آن است که علاوه بر پی‌جویی این سه مؤلفه، دیگر مشخصه‌های «نقش کنیز» با استناد بر داده‌های تاریخی بازمی‌یابی و بررسی شود.

---

۱. برای اطلاع بیشتر درباره طرق متعدد تامین بردگان و کنیزان در جامعه این دوره، نک: کاظم‌نیا، ۹۳-۱۱۲.

زنانی که در بازارهای برده‌فروشی عرضه می‌شدند، از همان آغاز تفاوت میان آزادزن و زن اسیر و برده را درمی‌یافتند. به رغم وجوب حجاب برای زنان در جامعه اسلامی و پابندی زنان مسلمان بدان، زنانی که به عنوان برده در بازار عرضه می‌شدند، به هنگام فروش ملزم بودند نه تنها روی و موی خود بلکه دست و پای و اندام خویش را به مشتری بنمایانند.<sup>۱</sup> این امر حتی از سوی نهاد دین جواز رسمی دریافت کرده بود،<sup>۲</sup> و اگر زنی در برابر این کشف حجاب مقاومت می‌ورزید با رفتار سنگدلانه برده‌فروشان که به خشونت و سوءرفتار شهره بودند،<sup>۳</sup> مواجه می‌نخاست و مالکان از آن روی به تنبیه بدنی بردگان و کنیزان مبادرت می‌ورزیدند که در جامعه و در نزد بزرگان اخلاق و حکمت، تنبیه بدنی شیوه‌ای از تربیت بود و فراخور حال، بردگان (اعم از غلام و کنیز) و گاه کودکان بدین شیوه تربیت می‌شدند.<sup>۴</sup> به ویژه بر تنبیه بدنی بردگان تأکید فراوان می‌شد، چرا که حکما و بزرگان با تأکید بر فرودستی بردگان و "مایل به راحتی بدنی" و "بهیمی الاصل"<sup>۵</sup> خواندنشان، بر این امر تأکید داشتند که این جنس از افراد بشر "به سعادت موسوم نتوانند بود"<sup>۶</sup> مگر این که مالک برای تربیت آنان دست به خشونت برد. وقتی فردی تا بدین پایه فرودست و تربیت ناپذیر تلقی می‌شد، سعادت و رستگاری او تنها در پیوستگی با فردی صاحب صلاحیت - مالک - ممکن بود. مالک بنا بر حق مالکیت می‌توانست هرگونه رفتاری را با برده و کنیز خود در پیش گیرد. این رفتار صورت‌های مختلفی می‌یافت: مالک، برده خانگی را به جرم تقصیر و نافرمانی تازیانه<sup>۷</sup> یا چوب<sup>۸</sup> می‌زد و اگر مالک از هیأت حاکمه بود، دستور به شکنجه<sup>۹</sup> و در مواردی که گناه برده خیانت بود، فرمان به قتل<sup>۱۰</sup> او می‌داد، و چنان چه برده

۱. طبری، ۱۳ / ۱۹۹۲؛ هزار و یک شب، ۱ / ۳۱۱.

۲. کاظم‌نیا، ۲۱۰.

۳. عنصرالمعالی، ۱۱۹؛ بیهقی، ابوالفضل، ۲۵۴-۲۵۵.

۴. هزار و یک شب، ۱ / ۳۰۸، ۳۱۱؛ طرسوسی، ۱ / ۲۰۳-۲۰۴.

۵. طوسی، ۱۰۵-۱۰۶؛ غزالی، کیمیای سعادت، ۲ / ۳۷۹.

۶. طوسی، ۲۷۷-۲۷۸.

۷. همان جا.

۸. هزار و یک شب، ۱ / ۱۷۹، ۲۵۰؛ ابوالفرج اصفهانی، ۲۴۲.

۹. غزالی، نصیحة الملوك، ۱۴۸.

۱۰. ابوعلی مسکویه، ۵ / ۱۴۴.

۱۱. تنوخی، ۱ / ۳۸۷.



جایگاه بلندی در نزد مالک داشت بدون شدت عمل، کار او را به خودش وامی‌گذاشت،<sup>۱</sup> یا او را به برده‌فروش می‌سپرد.<sup>۲</sup> اما تنبیهات مالک درباره سُرّیات شدیدتر بود: تمکین نکردن سربیه به مالک حق می‌داد که با شدت عمل و تازیانه زدن او را به برآوردن خواست خود وادارد،<sup>۳</sup> و چنان چنان چه مالک بر سربیه‌ای گمان خیانت می‌برد به مدت طولانی و در شرایط سخت محبوسش می‌کرد،<sup>۴</sup> یا فرمان می‌داد که موی او را بتراشند، رویش را سیاه کنند، بر خری بنشانند و گرد شهر بگردانند،<sup>۵</sup> یا بدون مراجعه به محکمه و قاضی دستور قتلش را صادر می‌کرد،<sup>۶</sup> یا فرمان می‌داد که بر او داغ و علامت زنند.<sup>۷</sup> زندگی در چنین شرایطی که کوچک‌ترین نشانه‌های استقلال عمل یا "خداوند خو"<sup>۸</sup>یی با شدیدترین نوع خشونت پاسخ می‌یافت، دو رفتار را در کنیز نهادینه می‌کرد: اطاعت و فرمانبرداری و وابستگی تام و تمام به مالک. اطاعت و فرمانبرداری کنیز از مالک تا آنجا مهم بود که "نشان بندگی"<sup>۹</sup> دانسته می‌شد.

کنیزان با رفتارهایی قراردادی چون برخاستن در برابر گام‌های مالک<sup>۱۰</sup> یا بوسیدن پایش<sup>۱۱</sup> به او احترام می‌گذاشتند، دستور مالک را در هر شرایطی اجرا می‌کردند، حتی اگر این دستور حکم به قتل، شکنجه و آزار فردی دیگر،<sup>۱۲</sup> بسیار بعید و دور از ذهن<sup>۱۳</sup> یا پیغام‌رسانی در روابط مخفی و نامشروع<sup>۱۴</sup> می‌بود؛ در هر حال فرمان مالک را در هر شرایطی به کار می‌بستند<sup>۱۵</sup> و

۱. همو، ۱/ ۱۲۵-۱۲۸.

۲. ابوعلی مسکویه، ۵/ ۳۳۴، ۶/ ۳۷۱؛ مسعودی، ۲/ ۶۷۱.

۳. طرسوسی، ۱/ ۱۴۶-۱۴۷.

۴. هزار و یک شب، ۱/ ۲۶۱.

۵. ظهیری سمرقندی، ۲۳۰.

۶. هزار و یک شب، ۲/ ۱۳۶۶؛ تنوخی، ۱/ ۱۴۱-۱۴۳.

۷. فرامرز بن خداداد، ۲/ ۴۳۸.

۸. عنصرالمعالی، ۱۶-۱۷.

۹. نظام الملک طوسی، ۱۳۶.

۱۰. هزار و یک شب، ۲/ ۱۷۱۱.

۱۱. طرسوسی، ۱/ ۲۲۸-۲۲۹.

۱۲. ابوعلی مسکویه، ۶/ ۳۰۷؛ هزار و یک شب، ۱/ ۱۵۸-۱۶۱، ۱۹۹-۲۰۰، ۴۳۸-۴۳۹، ۴۶۰، ۶۹۸-۶۹۹.

۱۳. تنوخی، ۲/ ۶۷۹-۶۸۰.

۱۴. ظهیری سمرقندی، ۱۵۳-۱۵۴.

۱۵. فرامرز بن خداداد، ۴/ ۲۵۰-۲۵۱.

کارهای شخصی او را به دست خویش انجام می‌دادند.<sup>۱</sup> فرمانبرداری از مالک چنان در رفتار کنیزان نهادینه شده بود، که آن را نشان کنیزی می‌شمردند و از آزادزان نیز توقع داشتند که در اطاعت از شوهر روش کنیزان را در پیش گیرند. این میزان فرمانبرداری از مالک به مرور زمان سبب بروز رفتارهای دیگری چون خاکساری، صبر و شکیبایی، خدمتگزاری، حتی چاپلوسی و شکرگزاری در کنیز نسبت به مالک می‌شد.<sup>۲</sup> از این روست که کنیزان خانه‌زاد چون گوهری نایاب در این دوره متقاضیان بسیاری داشتند،<sup>۳</sup> چرا که آنان چشم در بردگی گشوده و بدین رفتار خو گرفته بودند؛ ولی شان انسانی زنی که با اسارت یا ربایش به بازارهای برده‌فروشان راه می‌یافت، به او اجازه نمی‌داد تا بدین پایه خاکساری پیشه کند. البته خاکساری و فرمانبرداری هر چند مشخصه بارز «کنیز» در این دوره به شمار می‌آمد، اما برخی از کنیزان با خیانت به مالک<sup>۴</sup> یا وارد آوردن ضرر مالی به او در صدد انتقام و کینه‌کشی برمی‌آمدند؛<sup>۵</sup> و هر چند شمار این نوع کنیزان اندک بود، ولی اعتماد جمعی به کنیزان را به شدت مخدوش می‌کرد، به گونه‌ای که به رغم فرمانبرداری برده‌وار کنیز، ارباب و اطرافیانش همواره به او با چشم بدگمانی می‌نگریستند و وارد شدن آسیب جانی و مالی به مالک را به کنیز نسبت دادند،<sup>۶</sup> دادند،<sup>۷</sup> یا او را عامل فساد و تباهی یا ناکارآمدی وزرا و مردان کارآمد برمی‌شمردند.<sup>۸</sup>

وابستگی میان مالک و کنیز نه از جنس تعلق خاطر مالک به هر یک از اعضای خانواده‌اش، بلکه وابستگی فرد به مایملکش بود. جز اندک شمار کنیزان سریه، رامشگر یا ندیمی که رابطه عاطفی ناپایداری با مالک داشتند، دیگر کنیزان از آنجا که یا در خانه مالک زاده یا خریداری شده بودند، جزء اموال و دارایی‌های مالک به شمار می‌آمدند. شیء‌انگاری<sup>۹</sup> کنیز چنان تثبیت شده بود که در شمار اقلام اولیه زندگی و وسیله آسایش به شمار می‌آمد،<sup>۱۰</sup> از این رو کنیز به

۱. محمدبن منور، ۲۵۲-۲۵۳؛ هزار و یک شب، ۹۱۱/۱-۹۱۲.

۲. طوسی، ۲۱۹-۲۲۰.

۳. زیدان، ۸۹۱.

۴. ابن اثیر، ۱۷۴-۱۷۵؛ تنوخی، ۱۱۳۱-۱۱۳۲؛ طرسوسی، ۱۶/۲، ۶۵؛ هزار و یک شب، ۸۰۸-۸۱۱، ۱/۲، ۲۱۷۱؛ فرامرزی خداداد، ۳۸۳/۲-۳۸۴.

۵. ابن اثیر: ۶۹-۷۰؛ غزالی، *احیاء علوم الدین*، ۶۳۳/۷.

۶. ابن اثیر، ۱۷۴-۱۷۵؛ بنداری اصفهانی، ۳۵۴.

۷. بنداری اصفهانی، ۲۳۴-۲۳۵.

۸. نک: هام و گمبل، ۲۰۹. ذیل Objectification = شیء‌سازی / شیء‌انگاری.

۹. تنوخی، ۲۰/۲؛ عتبی، ۱۸۱.

مانند دیگر کالاها و اشیا در شمار اقلام مهریه یا جهیزیه دختران در می‌آمد،<sup>۱</sup> همچون شیئی تجملی تلقی<sup>۲</sup> و به دیگری بخشیده یا هدیه می‌شد،<sup>۳</sup> به گرو،<sup>۴</sup> رهن<sup>۵</sup> یا اجاره<sup>۶</sup> می‌رفت، وقف وقف می‌شد،<sup>۷</sup> فراوانی آنان مایه مفاخره و مباهات بود،<sup>۸</sup> ربوده می‌شد،<sup>۹</sup> به میراث می‌رسید،<sup>۱۰</sup> در در شمار اموال مالک مقروض یا مدیون مصادره،<sup>۱۱</sup> یا با دیگر بردگان و کنیزان معاوضه می‌شد،<sup>۱۲</sup> به اشتراک گذاشته،<sup>۱۳</sup> یا به امانت سپرده می‌شد،<sup>۱۴</sup> یا چون وسیله‌ای کاملاً اختصاصی تنها منحصر به مالک بود به گونه‌ای که خرید کنیز بزرگان ناپسند دانسته می‌شد.<sup>۱۵</sup> این گونه رفتار با کنیزان سبب می‌شد که آنان با فراموشی شأن انسانی خود، بردگی و فرودستی را بپذیرند. شی‌انگاری کنیز و غلبه نگرش ابزاری به او استفاده ابزاری از کنیز را شدت می‌بخشید.

کنیزانی که در بازارهای برده‌فروشی فروخته می‌شدند، از هر سن و سال و رنگ و قومی بودند، و با توجه به اینکه این زنان بدون حجاب بر مشتریان عرضه می‌شدند مجموعه دلپذیری را برای مردان گرسنه‌چشمی که در فرهنگ عشرت‌طلبی و کامجویی پرورش یافته بودند، فراهم می‌آوردند. به ویژه آن‌که نخاسان این کنیزان را مطابق با سلیقه رایج در جامعه به واقع یا به

۱. ابوالفرج اصفهانی، ۱۷۸-۱۹۲؛ عتبی، ۲۵۰؛ بیهقی، ابوالفضل، ۵۰۷-۵۰۸؛ هزار و یک شب، ۴۸۸/۱.

۲. ابوالفرج اصفهانی، ۱۷۸-۱۹۲.

۳. مسعودی، ۵۳۲/۲، ۵۴۷-۵۴۸، ۶۷۸؛ تنوخی، ۱۲۲۳/۳، ۱۱۹۴-۱۱۹۵؛ تاریخ سیستان، ۳۱۶، ۳۳۱؛ ابوعلی

مسکویه، ۳۲۷/۶؛ نظامی عروضی سمرقندی، ۹۳-۹۴، ۱۱۵-۱۱۷؛ محمدبن منور، ۲۵۲-۲۵۳؛ بنداری اصفهانی، ۲۶.

۴. ابواسحاق شیرازی، ۳۰۳/۱.

۵. همو، ۳۱۹/۱.

۶. ابن قدامه، ۷۵/۶.

۷. همو، ۲۳۰-۲۳۲.

۸. یاقوت حموی، معجم‌الادباء، ۱۶۲/۲؛ هزار و یک شب، ۴۰۴/۱.

۹. ابوالفرج اصفهانی، ۳۷-۴۰؛ غزالی، نصیحة الملوك، ۲۰۱-۲۰۳؛ ابن اسفندیار، ۶۲/۲.

۱۰. ابواسحاق شیرازی، ۴۶۱/۱؛ هزار و یک شب، ۱۷۰/۱.

۱۱. طبری، ۱۳۷۷/۱۱؛ ابوعلی مسکویه، ۳۱۶/۶.

۱۲. ابوعلی مسکویه، ۴۴۰-۴۴۲؛ ابواسحاق شیرازی، ۳۰۳/۱.

۱۳. ابواسحاق شیرازی، ۱۰/۲.

۱۴. همو، ۳۶۳/۱؛ عطار نیشابوری، ۳۸۶.

۱۵. تنوخی، ۱۲۱۸-۱۲۱۹؛ مسعودی، ۶۷۱/۲؛ هزار و یک شب، ۲۵۶-۲۵۷.

تقلب می‌آراستند.<sup>۱</sup> از این رو این شیوه عرضه به نوعی از استفاده ابزاری از کنیز دامن می‌زد که از موارد پیش‌گفته فراتر می‌رفت و کنیز را وسیله استمتاع مردان می‌کرد. بهره‌وری جنسی از کنیزان پیش از فروش‌شان آغاز می‌شد و گاه نخاسان به کنیزان زیبا تعرض می‌کردند،<sup>۲</sup> شاید تنها مانع فروشندگان برده از مباشرت با کنیزی که در اختیار داشتند، وارد آمدن آسیب به کنیز و نقصان در قیمت و ارزشمندی او به عنوان کالایی تجاری بود.<sup>۳</sup> کنیز پس از فروش نیز به عنوان کالایی جنسی نگریسته می‌شد و مالک بنا بر حق مالکیت می‌توانست هرگونه استفاده-ای از کنیز ببرد. این جواز بر آیات پنجم و ششم سوره مومنون استوار بود که مباشرت مرد مسلمان را به همسران و کنیزانش محدود می‌کرد.<sup>۴</sup> نیز فقها با صدور احکامی تصرف زنان کافر اسیر را برای مرد مسلمان جایز می‌دانستند،<sup>۵</sup> و فقهای حنفی و شافعی تا بدانجا این امر را روا می‌شمردند که حتی فروشنده و دلال برده نیز اجازه داشت با کنیزی که به فروش نهاده بود، مباشرت کند.<sup>۶</sup> در فقه حنبلی نیز هرچند مباشرت فروشنده با کنیز جایز نبود، ولی در صورتی که فروشنده به چنین اقدامی دست می‌زد حدی بر او جاری نمی‌شد.<sup>۷</sup> کنیزان در اساس جنسی جنسی و از بهر تمتع تلقی،<sup>۸</sup> و گاه منحصرأ بدین منظور خریداری می‌شدند<sup>۹</sup> یا مالک شماری از

۱. ابواسحاق شیرازی، ۲۸۲/۱-۲۸۴؛ ابن عبدون: رساله/ی در فروش برده؛ به نقل از منتز، ۱۸۹.

۲. هزار و یک شب، ۱۷۱۲/۲: «{ملک} برخاسته بکارت از او برداشت... و به او گفت: عجب دارم از اینکه کنیزی کنیزی بدین خو برویی را چگونه بازگانان باکره گذاشته اند؟...» در این باره داده‌ای ماخوذ از منابع مستند تاریخی به دست نیامد چرا که تاریخ‌نگاری در ایران نخبه‌گرا و نیز اخلاقی‌مند است از این رو به فروشندگان برده و کنیزان که جزء گروه‌های فرودست اجتماع بودند توجهی نداشت.

۳. طرسوسی، ۲۰۳/۱-۲۰۴.

۴. قرآن کریم: مومنون، ۱ تا ۷: «بسم الله الرحمن الرحيم\* قد افلح المومنون\* الذین هم فی صلاتهم خاشعون\* ... والذین هم لفروجهم حافظون\* الا علی ازواجهم او ما ملکت ایمانهم فانهم غیر ملومین\* فمن ابتغی وراء ذلک فاولئک هم العادون\*» بی‌گمان مؤمنان رستگارند\* همانان که در نماز خویش فروتنند\* ... و آنان که پاکدامنند\* جز با همسران خویش یا کنیزهایشان که اینان نکوهیده نیستند\* پس کسانی که بیش از این بخواهند، تجاوزکارند\*»

۵. ابن قدامه، ۵۰۸/۷-۵۰۹.

۶. ابواسحاق شیرازی، ۱/۲۶۰.

۷. ابن قدامه، ۷۶/۴.

۸. ابوعلی مسکویه، ۱۸/۵؛ فرامرزی خداداد، ۳۵/۲.

۹. ابن اثیر، ۱۱۳/۲۳۸؛ یاقوت حموی، معجم‌الادباء، ۱/۵۰.

از آنان که ممکن بود ندیم، خدمتکار یا حتی آشپز<sup>۱</sup> باشند، تعرض می‌کرد، یا حتی دیگر مردان، مردان، کنیزان مرد دیگری را به رضا یا عنف تصرف می‌کردند.<sup>۲</sup> از آنجا که کنیزان قیمت چندانی نداشتند: «.. از بهر شهوت از بازار کنیزکی توان خرید که چندین رنج و خرج نباشد».<sup>۳</sup> چنین به نظر می‌رسد که کامجویی از کنیزان امری فراگیر و همگانی بود. کارکرد جنسی کنیزان در مجموع و سریات به صورت خاص بروز برخی از رفتارها مانند اغواگری،<sup>۴</sup> شهوت طلبی، فاش‌گویی اسرار خلوت و مباحثات در برقراری ارتباط جنسی با مردان متعدد<sup>۵</sup> را در آنان سبب می‌شد. شاید نبود یا کمبود شرم‌خویی در کنیزان سبب می‌شد غیرتمندی - که ویژگی مردان در این دوره در تعامل با آزادزنانشان بود<sup>۶</sup> - در رابطه میان مالک و کنیز نقشی نداشته باشد،<sup>۷</sup> به گونه‌ای که مردان به آسانی نام کنیزان و حتی اسرار خلوت خود با آنان را با دیگر مردان در میان می‌گذاشتند؛<sup>۸</sup> از این رو نام کنیزان بر سر زبان‌ها بود و فرصتی برای عقده‌گشایی، سرودن سرودن هجویات یا تسویه حساب‌های شخصی.<sup>۹</sup> کارکرد جنسی کنیز حتی زمانی که برای مالک مالک فرزند یا فرزندانی می‌زاد، یا مادر تنها فرزندان مالک بود،<sup>۱۰</sup> همچنان حفظ می‌شد، به-گونه‌ای که در نسب‌نامه‌ها به هنگام یادکرد از والدین و اعقاب فردی که مادرش کنیز بود، بدون آوردن نامی از او تنها با عنوان امولد (مادر فرزند) از او یاد می‌کردند.<sup>۱۱</sup> گویی کنیز جز این که فرزندی برای مالک به دنیا آورده ارزش دیگری نداشته است. این بهره‌کشی گسترده از کنیزان در شرایطی صورت می‌گرفت که حکمای اخلاق به هنگام دعوت از مرد مسلمان به دوری

۱. هزار و یک شب، ۴۴۳-۴۴۴/۱، ۸۲۷.

۲. بیهقی، ابوالفضل، ۳۰۳؛ راوندی، ۳۶۷.

۳. عنصرالمعالی، ۱۳۰.

۴. عطار نیشابوری، ۴۱۹؛ هزار و یک شب، ۲/۲۲۰۳.

۵. ابوالفرج اصفهانی، ۲۴۴؛ طرسوسی، ۵۴۸/۱-۵۵۰.

۶. عالم‌زاده و کاظم‌نیا، ۱۰۱-۱۰۲.

۷. ابوالفرج اصفهانی، ۲۸۸.

۸. ابوالفرج اصفهانی، ۳۳۸-۳۳۹.

۹. یاقوت حموی، معجم‌الادباء، ۵/۳۲۰.

۱۰. ابوالفرج اصفهانی، ۳۳۴-۳۳۶.

۱۱. ابن اثیر، ۲۶۱/۱۷؛ بیهقی، ابوالحسن، ۵۸، ۲۱۹، ۲۲۷، ۲۴۱-۲۴۲؛ یاقوت حموی، معجم‌الادباء، ۳/۱۴۸؛

ابوالفرج اصفهانی، ۱۱۵-۱۱۷.

گزیدن از دنیا و لذات آن، کنیز را نمونه‌ای از لذات دنیوی برمی‌شمردند و مرد را از برقراری ارتباط عاطفی با کنیز برحذر می‌داشتند.<sup>۱</sup>

شی‌ءوارگی در هر یک از گروه‌های کنیزان صورتی می‌یافت؛ آن‌دسته از کنیزانی که حرفه‌ای نمی‌دانستند، همچون سایر ملزومات زندگی با آنان رفتار می‌شد؛ سریات به ابزاری کاملاً جنسی تبدیل می‌شدند و آن گروه اندک‌شمار کنیزان هنرمند و رامشگر که با هنرمندی خود می‌درخشیدند، به وسیله‌ای برای تجمل، تفاخر و مباحث تبدیل می‌شدند.<sup>۲</sup> کنیزان چنان در موقعیت ابزاری پذیرفته شده بودند که جامعه هر گونه حس انسانی در آنان را نادیده یا به سخره می‌گرفت. چنین به نظر می‌رسد که عشق مالک به کنیز از نظر جامعه، پسندیده یا معمول نبود، چندان که در منابع داستانی، این عشق سرانجام مرد را از کار و تلاش باز می‌داشت و به افلاس و تنگدستی می‌کشاند.<sup>۳</sup> به بیان دیگر خواست جمعی، عرف و عقاید مردم و شرایط فرهنگی - اجتماعی در داستان‌ها نمود می‌یافت و داستان سرایان با نقل پایان اسفبار چنین داستان‌هایی در صدد بودند که کنیزان را در همان قالب کالاگونه مألوف جامعه بنمایانند، نه زنانی که شایسته عشق و علاقه نیز هستند. از این رو احساسات عمیق و انسانی در این دسته از زنان به همبستگی فروکاسته می‌شد و عشق‌شان تنها به برآوردن شهوت تقلیل می‌یافت، یا با تهدید و تطمیع زائل می‌شد.<sup>۴</sup>

چنان که ملاحظه شد فرمانبرداری و رفتارهای مکمل آن، شی‌ءوارگی و کارکرد کاملاً جنسی از مؤلفه‌های «نقش کنیز» است. در اینجا این سؤال باقی می‌ماند که آیا فرمانبرداری و خاکساری وفاداری را نیز در پی می‌آورد و آیا وفاداری جزو رفتارهایی بود که جامعه از کنیزان انتظار داشت و در آنان تشویق می‌کرد؟ بی‌گمان وفاداری را در شماری از کنیزان به ویژه سریات و کنیزان ندیم که پیوستگی نزدیکی با مالک داشتند، می‌توان یافت، کنیزانی که پس از مرگ مالک تا پایان عمر به سوگ او می‌نشستند<sup>۵</sup> و به شیوه‌ای جانگداز سوگواری می‌کردند، نمونه‌هایی از بروز رفتارهای وفادارانه کنیزان نسبت به مالک در منابع آمده است. بی‌گمان

۱. غزالی، کیمیای سعادت، ۱/ ۱۰۱.

۲. ابوالفرج اصفهانی، ۱۸۷-۱۹۲.

۳. تنوخی، ۸۵۴-۸۵۵، ۳/ ۱۲۷۳-۱۲۷۴، ۱۲۷۵-۱۲۷۹؛ هزار و یک شب، ۱/ ۱۰۰۵.

۴. همان، ۱/ ۱۰۴۵-۱۰۴۶، ۲/ ۱۳۶۶؛ ظهیری سمرقندی، ۵۰-۵۴.

۵. ابوالفرج اصفهانی، ۳۳۸-۳۴۰.

۶. یاقوت حموی، معجم‌الادباء، ۱/ ۳۶۸؛ فرامرزی خداداد، ۵/ ۱۷۸.

سریات که هر یک کانونی مجزا در خانواده را تشکیل می‌دادند، هرچند کالایی کاملاً جنسی به-شمار می‌آمدند، تنها به مالک تعلق داشتند و چون آزادزنان، عفیف و پاکدامن بودند و رفتارشان را می‌توان وفادارانه شمرد. اما وفاداری را در کنیزان رامشگر که در مجالس بزم شرکت می-جستند، کمتر می‌توان یافت؛<sup>۱</sup> زیرا در بزم‌ها، شراب به مستی می‌انجامید و مستی به رهایی از بند عفت و عقل و ادب. از این رو به نظر می‌رسد که حضور در مجالس بزم برای کنیزان رامشگر در عین تحصیل نام‌آوری و در برخی موارد ثروت، از دست رفتن عفت و سقوط اخلاقیات را در پی داشت.<sup>۲</sup> از آنجا که شمار کنیزان رامشگر در مقایسه با دیگر کنیزان بسیار اندک بود،<sup>۳</sup> می-توان از وفاداری در شمار قابل توجهی از کنیزان سخن گفت اما وفاداری در شمار رفتارهایی نبود که جامعه از کنیزان انتظار داشت؛ افزون بر بدگمانی نسبت به آنان، دست به دست شدنشان نیز این انتظار را کم‌رنگ می‌ساخت.

### نتیجه

نقش کنیز در این نوشتار نه از سوی کنیزان و زنان فرودستی که به بردگی فروخته می‌شدند، بلکه از سوی جامعه‌ای که آنان را به خدمت واداشته بود، تعریف و به کنیزان تحمیل می‌شد. جامعه دوره میانه از زنی که به بردگی فروخته می‌شد انتظار داشت که با در پیش گرفتن فروتنی و فرمانبرداری در برابر مالک خاکساری کند، نعمتش را سپاس گوید، بر خشونت و صفات ناپسندش چشم ببوید، با همه نیرو در خدمتش باشد و خویشتن را تا سطح ابزاری جنسی تنزل دهد، و با پذیرش شیء‌وارگی خود را از هر گونه حس انسانی چون عشق، شرافت، عزت نفس و وفاداری تهی سازد، و در عین حال با زیبایی و اغواگری، کام جویی مالک را تن دهد. مقایسه مؤلفه‌های به دست آمده از مستندات تاریخی با مشخصات به دست آمده از الگوهای نامگذاری کنیزان آشکار می‌سازد که زیبایی و شیء‌انگاری در هر دو بررسی جزء انتظارات جامعه از «کنیز» است؛ با این تفاوت که وابستگی به مالک در الگوهای نامگذاری، همان اهمیت محوری فرمانبرداری در مستندات تاریخی را داراست. به دیگر سخن مؤلفه‌های به دست آمده از مستندات تاریخی به تمامی الگوهای برآمده از نامگذاری کنیزان را تأیید می‌کند و نشان

۱. ابوالفرج اصفهانی، ۱۱۵-۱۱۷، ۲۴۰-۲۴۲، ۲۴۴.

۲. کاظم‌نیا، ۱۶۰.

۳. همو، ۱۵۷.

می‌دهد که جنسیت و بردگی در ساختن «نقش کنیز» سهمی برابر دارند و در هر دو آنچه آشکار است تاکید بر فرودستی زنی است که به بردگی فروخته شده است.

### کتابشناسی

- ابن اثیر، عزالدین علی، *کامل، تاریخ بزرگ اسلام و ایران*، ترجمه عباس خلیلی، تهران، شرکت سهامی چاپ و انتشارات کتب ایران، ۱۳۵۵.
- ابن فضلان، احمد بن فضلان بن العباس، *سفرنامه ابن فضلان*، ترجمه ابوالفضل طباطبایی، چاپ دوم، تهران، شرق، ۱۳۵۵ ش.
- ابن قدامه، عبدالله بن احمد بن محمد، *المغنی*، بیروت، دارالکتب العربی، ۱۹۷۲/۱۳۹۲.
- ابن منظور الافریقی، *لسان العرب*، بیروت، دارصادر، ۱۳۷۵ ق.
- ابواسحاق شیرازی، ابراهیم بن علی، *المهذب فی فقه الامام الشافعی*، سورآبایا، مکتبه احمد بن سعد بن نبهان، بی تا.
- ابوالفرج اصفهانی، علی بن الحسین، *اخبار النساء فی کتاب الاغانی*، گردآورنده عبدالامیر مهنا، چاپ دوم، بیروت، ۱۴۱۳.
- ابوعلی مسکویه رازی، *تجارب الامم*، ترجمه علینقی منزوی، تهران، توس، ۱۳۷۶.
- انوری، حسن، *فرهنگ بزرگ سخن*، تهران، ۱۳۸۱ ش.
- بنداری اصفهانی، قوام الدین فتح بن محمد، *زبدة النصره و نخبة العصره*، ترجمه محمدحسین جلیلی، تهران، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۶ ش.
- بندرریگی، محمد، *منجد الطلاب*، تهران، چاپ پنجم، انتشارات اسلامی، ۱۳۶۶.
- بیهقی، ابوالحسن علی بن زید، *تاریخ بیهقی*، به کوشش احمد بهمنیار، تهران، بنگاه دانش، ۱۳۱۷ ش.
- بیهقی، ابوالفضل محمدبن حسین، *تاریخ بیهقی*، به کوشش علی اکبر فیاض، تهران، نشرعلم، ۱۳۸۴ ش.
- تاریخ سیستان*، به کوشش ملک الشعراء بهار، تهران، موسسه خاور، ۱۳۱۴ ش.
- تنوخی، ابوعلی محسن، *فرج بعد از شدت*، ترجمه حسین بن اسعد دهستانی، تصحیح اسماعیل حاکمی، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۵ ش.
- ثعالبی، ابومنصور عبدالملک بن محمد، *لطائف المعارف*، ترجمه علی اکبر شهابی خراسانی، مشهد، آستان قدس رضوی، ۱۳۶۸ ش.
- راوندی، محمدبن علی بن سلیمان، *راحة الصدور و آية السرور*، به کوشش محمداقبال، تهران، امیرکبیر، ۱۳۳۳ ش.



- زیدان، جرجی، *تاریخ تمدن اسلام*، ترجمه علی جواهر کلام، تهران، امیرکبیر، ۱۳۵۶ش.
- شیمیل، آنهماری، *نام‌های اسلامی*، ترجمه گیتی آرین، تهران، کتابخانه ملی، ۱۳۷۶ش.
- طباطبایی، سیدجواد، *مکتب تبریز و مبانی تجدد خواهی*، تهران، ستوده، ۱۳۸۶ش.
- طبری، محمدبن جریر، *تاریخ الرسل و الملوک*، به کوشش یان میخائیل دخویه، لیدن، بریل، ۱۸۶۵ش.
- همو، *تاریخ طبری*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۲ش.
- طرسوسی، ابوطاهر محمد بن حسن، *داراب نامه*، به کوشش ذبیح الله صفا، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۴ش.
- طوسی، نصیرالدین، *اخلاق ناصری*، به کوشش مجتبی مینوی و علیرضا حیدری، تهران، خوارزمی، ۱۳۵۶ش.
- ظهیرالدین نیشابوری، *سلجوقنامه*، به کوشش محمدمرضانی و اسماعیل افشار، تهران، کلاله خاور، ۱۳۳۲ش.
- ظهیری سمرقندی، محمدبن علی، *سندبادنامه*، به کوشش محمدباقر کمال الدینی، تهران، میراث مکتوب، ۱۳۸۱ش.
- عالم‌زاده، هادی و فریبا کاظم‌نیا، «کارکرد کنیزان در خانواده (از طاهریان تا مغول)»، *پژوهش زنان (فرهنگ و هنر)*، س ۱، ش ۱، پاییز ۱۳۸۸ش.
- عتبی، ابونصر محمدبن عبدالجبار، *ترجمه تاریخ یمینی*، ترجمه ابوالشرف ناصح بن ظفر جرفادقانی، به کوشش جعفر شعار، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۵ش.
- عطار نیشابوری، فریدالدین، *تذکرة الاولیاء*، به کوشش محمد استعلامی، تهران، زوار، ۱۳۴۶ش.
- عنصرالمعالی، کیکاوس بن اسکندر، *قابوس نامه*، به کوشش غلامحسین یوسفی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۳ش.
- غزالی، ابوحامد محمد، *احیاء علوم الدین*، به کوشش حسین خدیوچم، تهران، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۸ش.
- همو، *کیمیای سعادت*، به کوشش حسین خدیوچم، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۴ش.
- همو، *نصیحة الملوک*، به کوشش جلال الدین همائی، تهران، انجمن آثار ملی، ۱۳۵۱ش.
- فرامرز بن خداداد بن عبدالله الکاتب الارجانی، *سمک عیار*، به کوشش پرویز ناتل خانلری، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۷ش.
- قرآن کریم، ترجمه بهاء الدین خرمشاهی، تهران، نیلوفر، جامی، ۱۳۷۴ش.
- قمی، حسن بن محمد، *تاریخ قم*، ترجمه حسن بن علی قمی، به کوشش سید جلال الدین طهرانی، تهران، توس، ۱۳۶۱ش.

- کاظم‌نیا، فریبا، *کنیزان در ایران از طاهریان تا مغول*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۷ ش.
- محمدبن منور، *اسرار التوحید فی مقامات الشیخ ابی سعید*، به کوشش ذبیح الله صفا، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۰ ش.
- محمدحسین بن خلف تبریزی، *برهان قاطع*، به کوشش محمد معین، تهران، امیرکبیر، ۱۳۵۷ ش.
- مسعودی، علی بن حسین، *مروج الذهب و معادن الجواهر*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۰ ش.
- معین، محمد، *فرهنگ فارسی*، تهران، امیرکبیر، ۱۳۴۲ ش.
- متز، آدام، *تمدن اسلامی در قرن چهارم هجری*، ترجمه علیرضا ذکاوتی قراگزلو، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۲ ش.
- نظام‌الملک طوسی، *سیرالملوک (سیاست نامه)*، به کوشش هیوبرت دارک، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۰ و ۱۳۴۷ ش.
- نظامی عروضی سمرقندی، *چهارمقاله*، به کوشش محمدمعین، تهران، زوار، ۱۳۳۳ ش.
- هام، مگی و سارا، گمبل، *فرهنگ نظریه‌های فمینیستی*، ترجمه فیروزه مهاجر و دیگران، تهران، نشر توسعه، ۱۳۸۲ ش.
- هزار و یک شب، ترجمه عبداللطیف طسوجی، تهران، هرمس، ۱۳۸۳ ش.
- هلال الصابی، ابوالحسن هلال بن محسن، *رسوم دارالخلافة*، به کوشش میخائیل عواد، ترجمه محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران، بنیادفرهنگ ایران، ۱۳۴۶ ش.
- یاقوت حموی، *معجم الادباء (ارشاد الاریب فی معرفة الادیب)*، به کوشش د.س. مرجلیو، مصر، مطبعة هندیة بالموسکی، ۱۹۲۳ م.
- همو، *معجم الادباء*، ترجمه عبدالمحمدآیتی، تهران، سروش، ۱۳۸۱ ش.